

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.
سال ۱۰ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۳۴ / بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
مدیر اجرایی: سیدمهدی موسوی
بازبین نهایی: سیدمهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: مهناز شاه علی‌زاده

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی(استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی(استادیار گروه مهندسی پیشرفت اقتصادی دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میر معزی(دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی(دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال(استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی(استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم
تلفن: ۰۹۹۳۵۴۰۴۶۱۷
کدپستی: ۱۵۸۷۸۱۳۱۱۶.

قیمت: ۲۰۰،۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]



| سال ۱۰ | شماره ۱ | شماره پیاپی ۳۴ | بهار ۱۴۰۳ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

بسمه تعالی

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تمهید مقدمات تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، که در اسناد بالادستی ایران اسلامی بر آن تأکید شده است، در محورهای زیر از مقالات پژوهشی اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استقبال می‌کند:
۱) ارزیابی مبانی فلسفی و روش‌شناسی علوم انسانی موجود؛ ۲) ارائه مبانی فلسفی و کلامی علوم انسانی اسلامی؛ ۳) سیاست‌پژوهی تحول علوم انسانی؛ ۴) اقتصاد علوم انسانی؛ ۵) آینده‌پژوهی علوم انسانی؛ ۶) نقد نظریه‌های بنیادین علوم انسانی موجود و ۷) ارائه نظریه‌های بنیادین در ارتباط با علوم انسانی بومی و اسلامی.
لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های: پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.
  - **اعضای هیئت‌علمی**

    رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **دانشجویان**

    دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **افراد و محققان آزاد**

    مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی
  - **طلاب**

    سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.
- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده موردنظر درج شود.
- فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله‌محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته‌ها و نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینهٔ اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبهٔ نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقالهٔ علمی پژوهشی نویسنده در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست‌کم پاسخ چهار سؤال را به‌صورت ضمنی بیان کند: چه می‌خواهم بنویسم؟ (تبیین مسئله). چرا می‌خواهم بنویسم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

مسئله). چگونه می‌خواهم بنویسم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می‌خواهم بنویسم؟ (پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

۵. بدنـــهٔ اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مســـئله‌ای که در هر مقالـــه‌ای موردبحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشـــد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشـــی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.

۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن اســـت. نویســـنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاستی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.

۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه

*** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

* از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
* از نقل‌قول‌های مســـتقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل‌قول مستقیم است).
* نقل‌قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل‌قول "" و بیش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

* ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
* ارجاع به نهج‌البلاغه: (نهج‌البلاغه: خطبه، ۵۰)
* به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

* اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
* اســـتناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویســـنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* درصورتی‌که از یک نویســـنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز شوند.
* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویســـنده‌ها بیش از ســـه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه‌ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج‌البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج‌شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به‌صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شـــوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند(منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشـــتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در بخش کتابخانه درج شوند).
* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. ســـال انتشـــار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به‌صورت Bold). عدد دوره (عدد شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.
* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج‌البلاغه». **اسلام و علوم اجتماعی**. شماره ۶. ص ۴۹-۷.

نحوهٔ ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت Bold). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.

مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوهٔ ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل Bold). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوهٔ ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.

مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به‌صورت عکس ارسال نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

سرمقاله

تأملی مجدد درباره رسالت مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی

علوم انسانی، در مقام دانشی که به تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و جهت‌دهی به کنش انسانی در ساحت فردی و اجتماعی می‌پردازد، خود نیازمند تفکر مستمر در بنیان‌های نظری، روش‌شناسی و ملازمات نهادی خویش است. مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی بر این مبنا تأسیس شده است که علوم انسانی تنها هنگامی می‌تواند به افق‌های نو در تبیین و مدیریت زندگی فردی و اجتماعی دست یابد که پیش از هر چیز، مورد پژوهش درجه دوم قرار گیرد؛ یعنی پژوهش درباره علوم انسانی برای پیشرفت تولید دانش در چارچوب علوم انسانی. این مجله خود را در جایگاه نظریه‌پردازی «درباره علوم انسانی» می‌بیند و حوزه مأموریت آن به چهار لایه درهم‌تنیده تقسیم می‌شود:

۱. فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی

در گام نخست، این مجله به مطالعه مبانی فلسفی یعنی مبانی معرفت‌شناختی و مبانی هستی‌شناختی علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناختی آن می‌پردازد. هدف، نه‌فقط توصیف روش‌ها و مفاهیم رایج، بلکه نقد آنها، کشف مفروضات پنهان آنها، و امکان‌سنجی بدیل‌های اسلامی در تولید نظریه است. به همین دلیل، این بخش ماهیتی درجه دوم دارد؛ چراکه موضوع آن نه پدیده‌های انسانی، بلکه مفاهیم و ساختارهای نظری دانش علوم انسانی است. در این سطح، موضوع پژوهش مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی است. اینکه آیا انسان را می‌توان همانند اشیاء طبیعی مطالعه کرد؟ چه نوع رویکردهای روشی با ذات علوم انسانی سازگارترند؟ تفاوت‌های بنیادین علوم انسانی با علوم طبیعی در چیست؟ چگونه می‌توان یک روش‌شناسی اسلامی برای علوم انسانی توسعه داد؟ این پرسش‌ها به بررسی پیش‌فرض‌های عمیق در هستی‌شناسی انسان، عینیت در علوم انسانی، و حدود و ظرفیت‌های مفاهیم کلیدی چون عقلانیت، فردیت، جامعه و فرهنگ، معطوف‌اند.

۲. نظریه‌های بنیادین علوم انسانی

در لایه دوم، این مجله بستری است برای نقد نظریه‌های اساسی رایج در علوم انسانی از چشم‌انداز تاریخی، فلسفی، یا تمدنی. در این‌جا، نقد به‌معنای نفی صرف نیست، بلکه به‌مثابه «گشودگی به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

امکانات نظری دیگر» از جمله تولید علوم انسانی اسلامی، و طراحی چارچوب‌های نو برای مواجهه با مسائل انسانی در جهان معاصر، خواهد بود. بر همین اساس، مسیر تولید علوم انسانی اسلامی نیز از دل مواجهه خلاق، چندلایه و انتقادی با این نظریات آغاز می‌شود؛ نه در تقابل هیجانی با سنت‌های نظری غرب، بلکه در تلاش برای تأسیس رویکردهای ریشه‌دار در تجربه تاریخی، معرفتی و دینی ما.

۳. جامعه‌شناسی علوم انسانی

در گام سوم، مجله به بررسی ساخت اجتماعی تولید علوم انسانی می‌پردازد؛ از جمله نحوه نهادینه‌شدن این علوم در دانشگاه‌ها، شبکه‌های قدرت معرفتی، تعاملات علم و فرهنگ، و افق‌های بومی‌سازی علوم انسانی در بستر اجتماعی ایران. این حوزه، به‌ویژه از منظر جامعه‌شناسی علم و مطالعات فرهنگی علم، امکان آن را فراهم می‌سازد تا فهمی عمیق‌تر از موانع، فرصت‌ها، و سازوکارهای تحول علوم انسانی در جهان غیرغربی پدید آید. زیرا تولید علوم انسانی، نه صرفاً یک پروژه فکری، بلکه فرآیندی اجتماعی و نهادی است. از این منظر، مطالعه فرآیندهای اجتماعی تولید، توزیع، مشروعیت‌بخشی و مصرف علوم انسانی در جامعه، ضرورتی اساسی برای بازسازی آن است. براین اساس در این حوزه، مقولاتی چون: جامعه‌شناسی علم و معرفت؛ مطالعات فرهنگی علم؛ بازتاب قدرت و ایدئولوژی در نظریه‌پردازی علوم انسانی؛ مطالعات تجربه‌شده بومی‌سازی در ایران و جهان اسلام؛ و تحلیل انتقادی جریان‌های فکری در دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی مورد توجه خواهند بود.

۴. اقتصاد و مدیریت تولید و ترویج علوم انسانی

در لایه چهارم، توجه مجله معطوف به جنبه‌های نهادی و مدیریتی تولید و ترویج علوم انسانی است: چگونه می‌توان سازماندهی بهینه‌تری برای تولید، انتشار، و ترویج علوم انسانی سامان داد؟ چه مدل‌های اقتصادی، حکمرانی و سیاست‌گذاری می‌توانند از پیشرفت علوم انسانی حمایت کنند؟ این پرسش‌ها در پی طراحی نظامی از مدیریت معرفت‌اند که علوم انسانی را به نیروی مؤثر در مدیریت فردی و اجتماعی بدل سازد. روشن است که هرگونه تحول در علوم انسانی، نیازمند مدل‌های نهادی، اقتصادی و مدیریتی سازگار با ماهیت آن است. از این‌رو، در مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

به مطالعاتی در حوزه‌های طراحی ساختارهای نهادی برای حمایت از تولید و ترویج علم انسانی؛ مدل‌های اقتصادی و مالی پشتیبان پژوهش علوم انسانی؛ تحلیل سیاست‌های علم، آموزش عالی و نوآوری با محوریت علوم انسانی؛ بررسی چگونگی مشارکت علوم انسانی در حل مسائل ملی و اجتماعی، حکمرانی دانش؛ جایگاه علوم انسانی در سیاست‌گذاری عمومی و نقد عقلانیت‌های بروکراتیک در مدیریت علوم انسانی توجه می‌شود. این حوزه، پیوند مستقیمی با سیاست‌گذاری علم و نیز طراحی نظام ملی نوآوری در علوم انسانی دارد و نقش آن در افزایش اثربخشی، استمرار و عمومی‌سازی تولید علوم انسانی غیرقابل انکار است.

۵. رسالت تمدنی مجله

مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی نه‌تنها یک بستر تخصصی برای نشر مقالات علمی در این حوزه‌هاست، بلکه خود را به‌مثابه بخشی از پروژه کلان بازسازی علوم انسانی در جهان اسلام می‌داند. پروژه‌ای که به دنبال آن است که:

- علوم انسانی را از وضعیت مصرفی و ترجمه‌محور خارج کند؛
- پیوند آن را با میراث معرفتی اسلامی و زمینه‌های اجتماعی معاصر بازیابی نماید؛
- و امکانی فراهم آورد برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، بومی و تمدن‌ساز.

در این افق، پژوهش بنیادین نه فعالیتی صرفاً نظری و انتزاعی، بلکه پیش‌شرط تولید دانشی موثر در زیست‌بوم فکری و اجتماعی ما است. در این مسیر، بومی‌سازی و تولید علوم انسانی با رویکرد اسلامی دو هدف اساسی و هم‌افزا به شمار می‌روند. بومی‌سازی نه به‌معنای طرد دانش جهانی، بلکه به‌معنای تنسیق و بازتولید آن در بافت تاریخی، فرهنگی و ارزشی جامعه ماست. رویکرد اسلامی نیز کوششی است برای احیای ظرفیت‌های معرفتی تمدن اسلامی، به‌ویژه در مواجهه با مسائل انسان معاصر. در این میان، علوم انسانی اسلامی نه یک پروژه ایدئولوژیک، بلکه یک امکان نظری و پژوهشی برای توسعه پارادایم‌های نوین است که از دل مبانی اسلامی و تجربه تاریخی ـ فرهنگی ما سر برمی‌آورد .مجله «تحقیقات بنیادین علوم انسانی» بر آن است تا بستری برای تلاقی این تلاش‌ها فراهم آورد؛ جایی برای گفت‌وگوی متفکران، پژوهشگران و اندیشه‌ورزان درباره چیستی و چگونگی علوم انسانی، و گامی در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

جهـــت بنای نظری تمدن نوین اســـلامی. مجله تحقیقات بنیادین علوم انســـانی خود را متعهد می‌داند به بازاندیشـــی در علوم انسانی از منظرهای فلســـفی، انتقادی، جامعه‌شناختی و نهادی و نیز اقتصادی با هدف گشودن افق‌هایی برای تولید علوم انسانی اسلامی، بومی و کارآمد. باور ما این است که آینده علوم انسانی، نه در تکرار چارچوب‌های وارداتی، و نه در ظاهرگرایی‌های افراطی، بلکه در گفت‌وگویی خلاق بـــا مبانی دینی، تجربه تاریخی، واقعیت امروز و ضرورت‌های تمدنی آینده جامعه ما رقم خواهد خورد. امید است مجله از این شـــماره به بعد، آغازگر موجی نو از تأملات بنیادین، نقدها و نوآوری‌های علمی در این عرصه باشد.

ما از همه پژوهشـــگران، منتقدان اجتماعی و سیاســـت‌گذاران حوزه علم انسانی دعوت می‌کنیم تا در این مســـیر با ما همراه شوند: مسیری که به‌سوی تولید علوم انسانیِ واقعی‌تر، حکیمانه‌تر، انسانی‌تر و متناسب با مبانی و آرمان‌های جامعه اسلامی گشوده می‌شود.

عطاالله رفیعی آتانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

فهرست مطالب

۱۵ گسست بنیادی- دانشی در پارادایم‌های توسعه؛ تحلیل تطبیقی پارادایم توسعه غربی و الگوی پیشرفت اسلامی
امید ایزانلو

۴۵ مؤلفه‌های امکان‌ساز جامعیت دین و تأثیر آن در علم دینی؛ مطالعه موردی اسلام
حمید خدابخشیان خوانساری

۶۵ نقد و بررسی ماهیت علم دینی؛ مطالعه موردی: نقد تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی
میثم اکبرزاده، ناصر جهانیان

۹۳ نقد؛ طریق تقرب به حقیقت: تحلیلی مبتنی بر عقلانیت نقاد
سیدمحمدتقی موحد ابطحی

۱۱۵ تبیین فرآیند نظریه‌پردازی حکمی در تولید علم معماری
نسیم اشرافی

۱۳۹ بازنگاهی به جنسیت نفس با نظر به اندیشه‌های صدرالمتالهین
محمدجواد پاشایی، مسعود نورعلیزاده میانجی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

تبیین فرآیند نظریه‌پردازی حکمی در تولید علم معماری

نسیم اشرافی[۱]

چکیده

چگونگی تولید نظریه حکمی در علم معماری از موضوعات پر اهمیت تحقق مکتب معماری اسلامی است؛ به‌عبارتی تحقق معماری حکیمانه و اسلامی در ساختارهای جامعه منوط بر تولید نظریه‌های حکمی و مدیریت آن‌ها می‌باشد. اما مشاهده می‌شود پژوهش‌های پراکنده با روش‌شناسی‌های گوناگون و گاهی بدون توصیف روش‌شناسی، امکان تولید مکتب معماری حکمی را تضعیف نموده است. به‌عبارتی جایگاه مدیریت دانش در علم معماری مورد غفلت برخی صاحب‌نظران واقع شده است؛ درحالی‌که می‌توان با تولید الگوی نظریه‌پردازی در معماری، اراده فردی جریان‌های حکمی را به اراده جمعی تبدیل کرد و در نهایت تولید علم را مدیریت نمود. براین‌اساس پژوهش حاضر در تلاش است با بررسی چالش‌های موجود در فرآیند نظریه‌پردازی و نقد آن‌ها، به یک الگوی مشخص دست یابد، لذا روش تحلیلی – تفسیری و کشفی در این پژوهش مورد توجه بوده است که ابتدا به توصیف فرآیند نظریه‌پردازی پرداخته و سپس با نقد و تفسیر به معرفی مدل تولید نظریه در دانش معماری دست می‌یابد که به‌نظر می‌رسد مدل معرفی‌شده تا حدود زیادی قادر است به پراکندگی روش‌شناسی‌ها و فرآیندهای نظریه‌پردازی در دانش معماری سامان دهد. در این راستا تولید نظریه در معماری را در پنج گام موضوع‌شناسی، فعالیت و ساحت‌شناسی، فلسفه مضاف، نقد و تولید معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی: معماری، اسلامی‌سازی، نظریه‌پردازی، حکمی‌سازی، علم معماری

۱. گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران.
N.ashrafi.p@iau.ac.ir
https://orcid.org/0000-0002-1306-106X

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

در سه دهـه اخیـر، ایـده‌پردازی دربـاره معمـاری اسـلامی و حکمـی نقـش مهمـی در تغییـر رویکـرد پژوهشگران این حوزه داشته است.[۱] با وجود تلاش‌های صـورت‌گرفته، همچنـان مشـاهده می‌شـود کـه بیشتر پژوهش‌ها پراکنـده، بـدون انسـجام نظـری مشـخص و دارای روش‌شناسـی‌های متنـوع و بعضـاً نامشخص‌اند. این وضعیت موجب تضعیف روند شکل‌گیری یک مکتب منسجم در معمـاری حکمـی شده است.

یکی از دلایل این ضعف، نادیده‌گرفتن جایگاه مدیریت دانش در علم معمـاری اسـت. درحالی‌کـه اگر فرآیند نظریه‌پردازی در معماری اسلامی با مدیریت دانش همـراه باشـد، می‌تـوان اراده‌هـای فـردیِ موجود در جریان‌های حکمی را به یک اراده جمعی تبدیل کرد؛ امری که در نهایت به تولیـد نظریـه‌های پایدار، توسعه علم معماری و شکل‌گیری یک مکتب معماری حکمی منجر خواهد شد.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، در تلاش است تا مدلی برای نظریـه‌پردازی در معمـاری ارائه دهد. این مدل، به‌عنوان الگویی برای مدیریت نظریه‌ها در معماری، می‌تواند مسیر تحقـق مکتـب معماری حکمی را هموار کرده و به تمدن‌سازی در حوزه معمـاری اسـلامی کمـک کنـد.[۲] ازهمـین‌رو، بررسی نسبت و پیوند اسلام با علم معماری، به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای با اهمیت تمـدنی، ضـرورتی اساسی دارد.

۲. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند تا نسبت میان اسلام و معماری را تبیین نماینـد. بااین‌حال، بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها بـا سـه چـالش اساسـی مواجـه بوده‌انـد (اشرافی، ۱۴۰۱، ص ۶۹-۷۰). این چالش‌ها در قالب سه محور کلیدی مشخص شده است:

۲-۱. تمرکز صرف بر واقعیت معماری به‌جای علم معماری

بخش قابل‌توجهی از مطالعات انجام‌شده، به جای تمرکز بر «علم معماری» و تولیـد نظریـه، بیشـتر بـه توصیف جنبه‌های عینی و ظاهری معماری پرداخته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، این آثار بیشتر به سبک‌شناسـی و

۱. توسط شخصیت‌هایی مانند عبدالحمید نقره‌کار (نظریه سلام) و محمد نقی‌زاده (نظریه فضای حیات طیبه) و دیگران.

۲. همان‌طور که امام خمینی (ره) معتقد بودند: «معنی اسلامی‌شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشد» (خمینی، ج ۱۲، ص ۲۵۱ ـ ۲۵۲) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که یکی از پیشگامان دعوت‌کننده به بازنگری و تحول در علوم انسانی بوده‌اند، پنج مرحله را تا تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح کردند که مرحله پنجم همان تحقق تمدن نوین اسلامی است که معماری و شهرسازی یکی از ظهورات این گام است و از این حیث هویت اسلامی آن اهمیت می‌یابد. پنج گام به شرح ذیل است: ایجاد انقلاب اسلامی، ایجاد نظام اسلامی، ایجاد دولت اسلامی، ایجاد جامعه اسلامی، شکل‌گیری تمدن اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۷۹) بیانات در دیدار کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۱).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

تحلیل ویژگی‌های ملموس آثار معماری اسلامی پرداخته‌اند و کمتر به بُعد نظری و روش‌شناختی آن توجه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه: سبک‌شناسی معماری ایرانی (پیرنیا و معماریان، ۱۳۹۴)، معماری اسلامی (هیلن براند، ۱۳۹۴)، معماری اسلامی (فریدنیا، ۱۳۹۸) ، معماری اسلامی (دلیوس، ۱۳۸۹)، معماری اسلامی (مهابادی، ۱۳۹۰) ، هنر و تمدن اسلامی (حاتم، ۱۳۹۰) و غیره.

این رویکرد گرچه در مستندسازی واقعیت معماری مفید است، اما نمی‌تواند به تنهایی راهگشای نظریه‌پردازی در معماری اسلامی باشد. در شرایطی که سیاست‌های کلان تمدنی نیازمند جهت‌دهی واقعیت‌ها به‌سوی وضعیت مطلوب‌اند، ضرورت پرداختن به «علم معماری» و ساخت نظریه‌های بنیان‌گذار، بیش از پیش احساس می‌شود.

۲-۲. غفلت از نظریه‌های علوم انسانی اسلامی به‌عنوان پارادایم‌های کلان

دومین چالش رایج در این پژوهش‌ها، بی‌توجهی به نظریه‌های نوین در حوزه علوم انسانی اسلامی است. درحالی‌که این نظریه‌ها، به‌ویژه در سال‌های اخیر، ظرفیت بالایی برای جهت‌دهی به سایر حوزه‌های دانشی دارند، بسیاری از پژوهش‌ها در معماری اسلامی از این بستر غافل مانده‌اند. به‌عنوان نمونه به‌نظر می‌رسد پژوهش‌های انجام شده توسط نقره‌کار (نقره‌کار، ۱۳۹۷) و نقی‌زاده (نقی‌زاده، ۱۳۸۵) هرچند در حوزه معنا و ترسیم وضعیت مطلوب معماری غنی هستند اما نظریه‌های مطرح‌شده عموماً ذیل نظریه‌های کلان علوم انسانی اسلامی نیستند و همین امر می‌تواند یکی از عوامل مهم عدم انسجام نظریه‌ها باشد.

۲-۳. استفاده محدود و تک‌بعدی از منابع معرفتی

بسیاری از پژوهش‌ها تنها با تکیه بر یکی از منابع معرفتی چهارگانه (عقل، نقل، تجربه یا شهود) به تحلیل معماری اسلامی پرداخته‌اند و از ارائه روش‌شناسی جامع و چندمنبعی غافل مانده‌اند. این درحالی است که نگاه حکمی و اسلامی، بر بهره‌گیری هم‌زمان از تمام منابع شناختی تأکید دارد. مانند کتب و پژوهش‌هایی همچون: فلسفه، هندسه و معماری (بلخاری قهی، ۱۳۹۶) که با تکیه بر منبع عقل مطرح شده است و حس وحدت (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰) با تکیه بر شهود و هنر و معماری اسلامی (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۹) با تکیه بر منبع تجربه و ... اکثر پژوهش‌ها صرفاً با یک رویکرد وارد بررسی معماری شدند درحالی‌که نگاه حکیمانه و اسلامی آن است که یک پدیده را بتوان با تکیه بر تمام منابع شناختی در کنار هم سنجید (خسروپناه، ۱۳۹۱، ص ۲۲ و خامنه ای، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]



شکل ۱. چالش و آسیب‌های اصلی نظریه‌پردازی در پژوهش‌های معماری اسلامی- حکمی

لازم به ذکر است که سه چالش مطرح‌شده حصر عقلی نیست و امکان وجود چالش‌های دیگر نیز هست اما پژوهش حاضر این سه چالش را اصلی و مهم دانسته و عدم مدیریت نظریه‌ها را در این سه چالش مطرح می‌نماید که البته می‌توان چالش‌های دیگری را نیز کشف نمود. لذا پژوهش حاضر با بررسی چالش‌ها در تلاش خواهد بود تا یک الگوی نظریه‌پردازی را استخراج نموده و آن را به‌عنوان الگوی مدیریت نظریه‌پردازی در معماری معرفی نماید.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-تفسیری و با رویکرد کشف الگو انجام شده است. در مرحله نخست، با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای اسنادی، واژه‌های مهم در فرآیند نظریه‌پردازی توصیف شده و سپس با مشخص‌کردن تعریف صحیح از رابطه دین و علم، فرآیندهای موجود در نظریه‌پردازی اسلامی مورد شناسایی و توصیف قرار گرفته است و در مرحله بعد با تکیه بر فرآیند نظریه‌پردازی و نقد روشمند و تحلیل منطقی دیدگاه‌های مختلف در این حوزه، چالش‌ها و کاستی‌های روش‌شناختی فرآیندهای مذکور بررسی شده است. و درنهایت، بر پایه اصول فلسفه مضاف، الگوی نظریه‌پردازی پیشنهادی برای علم معماری تدوین شده و همواره در قالب پنج گام موضوع‌شناسی، فعالیت و ساحت‌شناسی، فلسفه مضاف، نقد و تولید، ساختاردهی شده است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. پارادایم

پارادایم[1] به معنای الگو و مدل و طرح در آثار افلاطون مطرح شده است. تامس کوهن در کتاب ساختار

1 Paradigm.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

انقلاب‌های علمی، سنگ بنای آن را گذاشت (کوهن، ۱۳۸۳). سپس دانشمندان و فیلسوفان آن را بـه کـار بردند. پارادایم به‌معنای عام آن یعنی چهارچوب و اصول فکری‌ای که بر بینش آدمی نسبت بـه رویـدادهای جهان و انسان تأثیرگذار هستند (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۵۷۳). پارادایم در معنـای خـاص خـود در علـم معماری، نظـامی از اصـول و مبـانی معمـاری اسـت کـه فرآینـد تحقیـق را در علـم کنتـرل می‌کنـد و در سلسله‌مراتب معرفتی پژوهشگر، حد واسط بین فلسفه مطلق و علم اسـت. کلیـه مبـانی معرفت‌شناسـی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و دین‌شناسی و... پارادایم را ایجاد می‌کنند.

۴-۲. نظریه

نظریه به‌معنای مجموعه مفاهیم مرتبط با یکدیگر برای توصیف یا تبیین پدیده و یا توصیه‌ای برای تغییـر واقعیت است؛ بنابراین نظریه می‌تواند توصیفی و یا توصیه‌ای باشـد و یـا هـر دو را بـاهم داشـته باشـد. نظریه، طبقه‌بندی‌های مختلفی دارد که ازلحاظ گستردگی می‌تواند گسترده یا ابرنظریه، نیم‌گسـترده و یـا غیرگسترده یا خرده‌نظریه باشد کـه بـه‌نظر می‌رسـد ابرنظریـه‌ها در علـم معمـاری پیوسـتگی عمیـق بـا نظریه‌های علوم‌انسانی دارند. نظریه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی از جهات مختلفی متفاوت هستند. یکی از تفاوت‌های مهم آن‌ها این است که نظریه‌های طبیعی را عمـوم مـردم در زمـان آن نظریـه، قبـول داشته‌اند؛ اما در مورد نظریه‌های علوم‌انسانی و هنر اجماع در یک نظریه به‌دست نمی‌آیـد (خسـروپناه، ۱۳۹۲). به‌عبارتی می‌توان گفت که جهان علم در حوزه نظریه‌های علوم طبیعی موضوعیت دارد، اما در حوزه علوم انسانی بایستی بیان نمود که جهان یا جزیره‌های عالمان به‌جای جهان علم وجود دارد.

۴-۲-۱. نظریه‌های توصیفی

برخی از نظریه‌ها توصیفی هستند که به توصیف، تبیین، تحلیل، بیان کـارکرد، تفسـیر و نقـد پدیـده می‌پردازنـد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۲) و ازاین‌جهت بیشتر بر علت صوری و علـت مـادی پدیـده تمرکـز می‌کننـد (خسروپناه، ۱۴۰۰ ب). براین‌اساس باید شش ویژگی عمده داشته باشند: ۱- مدلل باشند؛ ۲- پیش‌فرض‌هـای مبنایی آن‌ها مشخص باشند؛ ۳-انطباق با واقعیت داشته باشند؛ ۴-منسجم باشند؛ یعنی میـان گزاره‌هـای یـک نظریه انسجام برقرار باشد؛ ۵-روشمند باشند؛ ۶-جامعیت و تعمیم داشته باشند یعنی بتوانند پاسخگوی مسائل بیشتری باشند. ممکن است دو نظریه در یک زمان تمام ویژگی‌های بالا را داشـته باشـند؛ امـا نظریـه‌ای مقبـول می‌شود که بتواند مسائل بیشتری را در آن علم پاسخگو باشد (خسروپناه، ۱۴۰۰ ب).

۴-۲-۲. نظریه‌های تجویزی

نظریه‌های تجویزی نظریه‌هایی هستند که به تغییر واقعیت‌ها می‌پردازند که ممکن است به‌صـورت تقنـین، راهبردی یا ساختاری باشند و ازاین‌جهت بیشتر بر علت فاعلی و علت غایی پدیده تمرکز می‌کنند.

۴-۲-۳. نسبت نظریه با واقعیت

هر گزاره علمی، نسبت به واقعیت، یا صادق است یا کاذب و حالت سومی برای آن وجود نـدارد. البتـه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

باید توجه داشت که هیچ گزاره‌ای نمی‌تواند تمام ابعاد یک واقعیت را به‌طور کامل نشان دهد؛ بلکه هر گزاره تنها بخشی یا ساحتی از واقعیت را بازتاب می‌دهد.

در مورد نظریه‌ها، که شامل مجموعه‌ای از مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های مرتبط و منسجم هستند، نمی‌توان به‌سادگی مانند گزاره‌های منفرد درباره صدق یا کذب مطلق آن‌ها سخن گفت. بلکه نظریه‌ها با واقعیت نسبت تقرب دارند؛ یعنی برخی نظریه‌ها ما را بیشتر از دیگران به فهم واقعیت نزدیک می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، اگرچه هر نظریه شامل گزاره‌هایی است که می‌توان درباره درستی یا نادرستی آن‌ها بحث کرد، اما در ارزیابی کلی نظریه، آنچه اهمیت دارد میزان توانایی آن در تبیین و شناسایی جنبه‌های مختلف یک پدیده است. بنابراین، نظریه‌ای که بتواند مسائل بیشتری را پوشش دهد و ساحت‌های متنوع‌تری از یک پدیده را روشن کند، نسبت به نظریه‌های دیگر مقدم‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

۴-۳. مدل

مدل‌ها ابزارهایی برای فهم و تحقق تصویر از یک نظریه علمی هستند؛ مدل‌ها می‌توانند ریاضی، آماری، عددی و حتی ذهنی یا عینی باشند. مانند مدل توپ بیلیارد که رفتار گازها با رفتار تعدادی توپ بیلیارد مدل می‌شود. یا مانند درخت (مدل درختی) که در طبقه‌بندی دانش‌ها و علوم از آن بهره می‌گیرند و یا مدل نظر و عمل در طبقه‌بندی علوم و غیره.

۴-۴. الگو

الگو،[1] مفهوم گسترده و وسیعی در علم دارد. الگو در فرهنگ‌نامه دهخدا به معنای مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، مثال و نمونه به‌معنای اسمی یا وصفی به‌کاررفته است. الگو در فلسفه علم، عبارت از نظم‌ها و روابط تکرارشده در داده‌های تجربی است. مشاهده تکرارپذیر رابطه حرارت آهن و انبساط آن، دانشمند را به یک الگو می‌رساند. الگو در یک گروه اجتماعی، به‌عنوان راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به‌کار می‌رود. افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمالشان با آن‌ها تطابق می‌یابد. براین‌اساس، الگو در تکنولوژی به معنای مدل یا یک سری قوانینی است که با به‌کارگیری آن، می‌توان چیزی یا قسمتی از یک چیز را تولید کرد. بنابراین واژه الگو در علم با واژه الگو در واقعیت متفاوت است. الگو در واقعیت معماری به‌عنوان یک تیپ یا یک ساختار فیزیکی قابل تکرار در تحقق آثار مختلف مطرح می‌شود؛ اما در علم تعریف متفاوتی دارد. الگو در علم همان روش و تکنیک‌های خاص تولید علم است که اگر مورد اتفاق دانشمندان علوم‌انسانی و غیره قرار گرفت، آن الگو تبدیل به پارادایم می‌شود (خسروپناه، ۱۴۰۰ ب) و اگر از آن در تولید نظریه‌های علوم دیگر بهره گرفته شود، تبدیل به مدل در آن علم (مانند علم معماری) خواهد شد. براین‌اساس پژوهش حاضر در تلاش است به یک مدل حکمی برای تولید علم معماری دست پیدا کند.

1 pattern.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۴-۵. دین

برای دین تعاریف مختلفی بیان شده است. ولی آنچه در این پژوهش مدنظر است، دین اسلام و مذهب شیعه است. بررسی معناشناختی آیات قرآن نشان می‌دهد واژه دین در دو معنای به‌ظاهر متفاوت بیشتر از معانی دیگر به‌کار رفته است:

الف- معنای آیین و آداب، شریعت و قوانین که از آیات: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶)؛ «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مائده: ۳)؛ «وَرَأَيتَ النّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲) و... استفاده می‌شود.

ب- معنای داوری، جزا، پاداش، کیفر، حساب و مانند این‌ها که از آیات: «مَالِک يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه: ۴)؛ «وَإِنّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات: ۶) استخراج می‌شود.

تأمل در این دو دسته معنا، خاستگاه و ریشه معنایی واحدی برای واژه دین در قرآن نشان می‌دهد. ریشه این ارتباط با یک پیش‌فرض قرآنی کشف می‌گردد. آن پیش‌فرض، ترابط تکوینی اعتقادات و اعمال است. منطق قرآن نیز بیانگر رابطه تنگاتنگ عمل و عقیده آدمی و سرنوشت و فرجام آن است؛ بنابراین منبع تشخیص هر گزاره دینی از گزاره غیردینی، منابعی هستند که بتوانند به‌صورت قطع این ترابط دنیا و آخرت را تبیین کنند و آن منابع تنها منابع دینی هستند که اولاً توسط شارع مقدس نازل شده است؛ یعنی قرآن و سنت و ثانیاً عقلی که به کشف قطعی برآیند اخروی اعتقادات و اعمال دنیوی دست یابد. براین‌اساس گزاره‌های ریاضی یا مباحث امور عامه فلسفه، گرچه گزاره‌های قطعی تلقی می‌شوند؛ اما چون در مقام بیان برآیند اخروی اعمال و عقاید دنیوی نیستند، مطابق تحلیل زبان‌شناختی و معناشناختی قرآنی از دین نمی‌توان آن‌ها را به‌صورت مستقیم دینی دانست؛ مگر حقیقت ثانوی پیدا کنند و به دینی‌بودن اتصاف یابند.

۴-۵-۱. دین و علم معماری

در بحث ارتباط بین علم معماری و دین، برخی منتقدان بر این باورند که اساساً چیزی به نام «علم دینی» یا «علم اسلامی» امکان‌پذیر نیست. ریشه این دیدگاه به تلقی خاصی از علم بازمی‌گردد که آن را صرفاً معادل science یا علم تجربیِ پوزیتیویستی می‌دانند؛ نگاهی که تنها تجربه و استقرا را معیار تولید دانش می‌داند. اما واقعیت آن است که حتی در خود علوم اجتماعی، انسانی، هنر و به‌ویژه معماری، تلقی رایج از علم، محدود به نگاه پوزیتیویستی نیست. بسیاری از گزاره‌ها در این علوم، نه از تجربه و آزمایش، بلکه از پیش‌فرض‌های غیرتجربی و ایدئولوژیک نشئت می‌گیرند.

برای نمونه، در علم معماری، زمانی که درباره انسان و رابطه او با فضا صحبت می‌شود، تعریفی که معماران از «انسان» ارائه می‌دهند معمولاً تجربی نیست. این تعریف به‌عنوان پیش‌فرض، بر مبنای دیدگاه‌های فلسفی یا مکتبیِ خاصی پذیرفته می‌شود که نظریه‌پرداز در آن رشد کرده است. به‌عنوان‌مثال،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

اگـر مکتـب اگزیستانسیالیسـم را در نظـر بگیـریم کـه نگـاهی خـاص بـه انسـان دارد، می‌تـوان دیـد کـه نظریه‌پردازانی مانند کریسـتوفر الکسـاندر یـا شـولتز نیـز تحت‌تـأثیر چنـین پیش‌فرض‌هـایی نظریه‌سـازی کرده‌اند؛ هرچند که خودشان فیلسوف نیستند. درواقع، بسیاری از نظریه‌ها در معماری بـر پایـه گزاره‌هـایی شکل می‌گیرند که تجربی نیستند، بلکه ناشی از نوع نگاه به انسان و هستی‌اند. همچنین زمانی کـه دربـاره «بایدها و نبایدها» در طراحی یا نقد معماری صحبت می‌شود، همه این بایدها مبتنی بر داده‌هـای تجربـی نیستند. بخشی از آن‌ها بر ارزش‌ها استوارند و بخشی دیگر، ریشه در تلقی نظریه‌پرداز از انسان دارند.

بنابراین، ادعای ناتوانی در تولید علم دینی در معماری، اغلب ناشی از درک ناقص از ماهیـت خـود علم در این حوزه‌هاست. پذیرش پیش‌فرض‌های غیرتجربی در معماری- چه در غرب و چه در رویکرد اسلامی- امری رایج و منطقی است. براین‌اسـاس وقتـی ایـن موضـوع روشـن می‌شـود کـه یک‌سـری پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های غیرتجربی بر شکل‌گیری علم معماری مدرن یا پسـت‌مدرن و یـا علـوم دیگـر نقش ایفا کرده‌اند، بنابراین پژوهشـگرانی ماننـد کریسـتوفر الکسـاندر (Alexander, 2002, p. 130)، لویی کان (Kahn, 1991, p.116)، هایـدگر (Heidegger, 1993, p. 347) و آرنهـایم (Arnheim, 2009, p. 110) به خاستگاه‌های غیرتجربی دانش معماری اشاره‌های زیادی داشته‌اند.

این سؤال ایجاد می‌شود که آیا با جایگزینی گزاره‌های معرفتی دینی به‌جای همان گزاره‌های غیرتجربی معماری مدرن یا... می‌توان به معماری دینی دست پیدا کرد؟ زمـانی کـه پـذیرفتیم همـه گزاره‌هـای علـم معماری ابطال‌پذیر نیست و گزاره‌های غیرتجربی وجود دارد که جزء علـم معمـاری اسـت، بنـابراین بایـد پذیرفت که می‌توان مبانی دینی را زیربنا قرار داد و به سمت علم معماری حکمی حرکت نمود.

۴-۶. حکمت و حکمی‌سازی

واژه حکمت از دو جنبه لغوی و نوع کاربرد در علوم دارای معانی متعدد است. از لحاظ لغوی دو ریشـه حکَم و حکِم دارد. حکَم به معنای داوری و حکِم به معنای پایداری است. بر همین جهت مراد از ذکـر حکیم در قرآن همان اسمی از اسمای قرآن مجید است که محکم بوده و باطل به آن راه ندارد (طریحی، ۱۳۶۲، ذیل «حکم»). بنابراین نمی‌توان این واژه را با واژه فلسـفه قـرین دانسـت.[1] حکمـت بـه معنـای نهادن امور در جای خود (جرجانی، ۱۸۴۵م، ص ۹۷) معنای جامع‌تری دارد.

اما در حوزه علوم واژه حکمت در معانی زیر به‌کارمی‌رود:

۴-۶-۱. حکمت به معنای فلسفه

در دیدگاه برخی، هر فلسفه‌ای، حکمت است؛ حتّی ممکن است فلسفه ارسطو، حکمت خوانده شود و این درحالی است که واژۀ حکمت یک واژۀ اسـلامی اسـت و حتّـی بـا واژه wisdom معـادل نیسـت.

۱. چرا که بسیاری از فیلسوفان هستند که با وجود دانستن فلسفه به اعمال قبیحی نیز دست می‌یازند. به‌هرحال بازدارندگی، عنصری مهم در مفهوم حکمت است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

Wisdom به معنای خرد است. البتّـه میـان wisdom، reason و rationality، تفـاوت وجـود دارد. از دیدگاه نگارنده، wisdom، خردی است که نتیجه مفیـدی داشـته باشـد. reason عقـل اسـتدلال‌گـر و rationality، عقلانیّت کاربردی است و این کاربرد ممکن است منفی یا مثبت باشد.

۴-۶-۲. حکمت به‌معنای قرآنی

از دیدگاه قرآن به معرفت مستحکم نافع، حکمت گفته می‌شود که به دو نوع حکمت نظـری و حکمـت عملی قابل تقسیم‌بندی است که در سوره لقمان بدان اشاره شده است.

۴-۶-۳. حکمت به‌معنای علوم محقّق در تمدّن اسلامی

حکمت به این معنا حاصل گفت‌وگوی عقل یا شهود بـا وحـی اسـت و صـرفاً برگرفتـه از نقـل و وحـی نیسـت. توصـیه بـه علم‌آمـوزی از دیگـران حتـی منافقـان و... در روایـات مؤیـد ایـن مطلـب اسـت (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸، حکمت ۸۰).

۴-۶-۴. حکمت در معنای روش‌شناختی

روش حکمی همان روش برهانی است؛ «حکمت» دانش صحیحِ نافعِ کارآمد است و هنگـامی کـه بـه برهان تبدیل شود، «فلسفه» نامیده می‌شود؛ بنابراین، سخنان گوهربار لقمـان حکـیم در سـوره لقمـان، همه حکمت است، هر چند تک‌تک آن‌ها را مبرهن نکرده است. فیلسوف باید این علوم نـافع را مبـرهن کند. در فلسفه با گزاره‌های انتزاعی سروکار داریم و کمتر به حیثیـت کـاربردی فلسـفه توجـه مـی‌کنیم. خسروپناه در کتاب فلسفه فلسفه اسلامی بر این موضوع تأکید می‌کند که فلسـفه بایـد حتمـاً کـاربردی شود و ازاین‌رو، وی تعبیر «حکمی» را انتخاب کرده تا به بعد کاربردی آن توجه داشته باشد (خسروپناه، ۱۳۸۸) و نکتـه مهم‌تـر آنکـه منظـور از روش حکمـی در روش‌شناسـی، روش قیاسـی اسـت و هـیچ استنتاجی بدون قیاس ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰) لذا پژوهش حاضر باتکیه‌بر همین موضوع واژه حکمی را مناسب‌تر از واژه فلسفی در تولید علم معماری می‌داند.

۴-۶-۵. حکمت به‌معنای یک علم نظام‌واره

روش حکمی، به‌معنای آن است که مبانی معرفتی به‌گونه‌ای به‌کار گرفته شوند که ابعاد مختلـف وجـود انسان را پوشش دهند. این نوع نگاه، درواقع یک رویکرد سامانه‌ای یا شبکه‌ای به پدیده‌هاست. در علـم معماری، پاسخ‌گویی به نیازهـای گونـاگون انسـان- اعـم از مـادی، روانـی و روحـی- نیازمنـد چنـین رویکردی است؛ چراکه معماری تنها با در نظر گرفتن همـه سـاحت‌های انسـان می‌توانـد بـه نظریـه‌ای جامع و کارآمد برسد.

از این منظر، «حکمت» نه صرفاً یک واژه فلسفی، بلکه نظامی فکری است که در فرآیند تولید علـم نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ هم در سطح معرفت‌شناسی و هم در سطح روش‌شناسی. به همـین دلیـل، در نگاه قرآنی نیز حکمت به‌صورت یک مجموعه پیوسته و نظام‌مند معرفی شده است. چنان کـه در سـوره

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

لقمان، ده نوع حکمت ذکر شده که به‌روشنی نشان می‌دهد حکمت باید در تمامی ابعاد زندگی انسان- از فکر و عمل گرفته تا رفتارهای اجتماعی- حضور داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۱).

براساس این دیدگاه، حکمت در فرآیند تولید علم معماری، در جایگاه‌های مختلف معانی متفاوت اما مکملی دارد. هنگامی که نسبت معماری با حکمت سنجیده می‌شود، می‌توان آن را در چهار حوزه اصلی تعریف کرد:

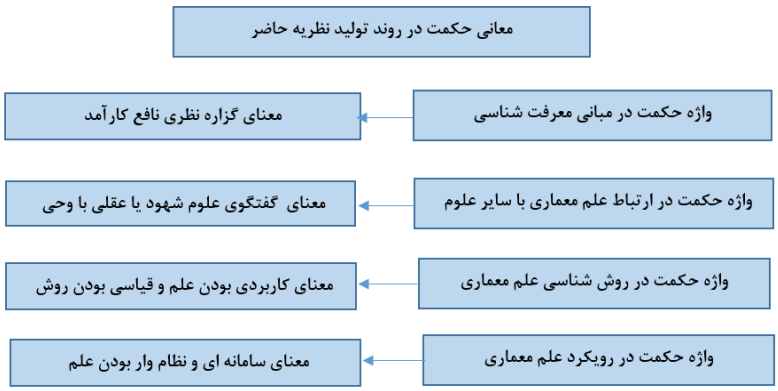
الف) در مقام معرفت‌شناسی: حکمت به‌معنای علمی نافع و کارآمد است که به همه منابع شناخت (عقل، نقل، تجربه و شهود) توجه دارد.

ب) در مقام ارتباط با علوم دیگر: حکمت به گفت‌وگوی عقلانیت معماری با علوم حکمی مانند فلسفه (مشاء، اشراق، حکمت یمانی و حکمت متعالیه)، عرفان (نظری و عملی)، علم کلام و... معنا می‌یابد.

ج) در مقام روش‌شناسی :حکمت بیانگر کاربردی‌بودن علم و استفاده از روش قیاسی برای تولید نظریه‌های علمی است.

د- در مقام رویکرد کلی: حکمت معادل نگاه شبکه‌ای و سامانه‌ای به علم است؛ نگاهی که اجزای مختلف را در یک نظام یکپارچه و معنادار تحلیل می‌کند.

بنابراین، رویکرد حکمی به معماری، به‌معنای تلفیق عقلانیت دینی با روش‌های علمی است تا بتواند ساختاری نظری برای پاسخ‌گویی به نیازهای چندلایه انسان در معماری اسلامی ارائه دهد (نمودار ۱).



نمودار ۱. نسبت حکمت با علم معماری در چهار حوزه معرفت‌شناسی، ارتباط با علوم، روش‌شناسی و رویکرد (نگارنده)

۴-۷. معرفی مراحل نظریه‌پردازی

نظریه‌پردازی دارای اصول و ارکانی است که توجه به ترتیب این اصول و محتوای آن به مدیریت تولید علم کمک خواهد کرد. پژوهشگران برای اصول نظریه‌پردازی مراحل و ارکانی را معرفی نموده‌اند، خسروپناه در کتاب نظریه‌پردازی در علوم‌انسانی حکمی مراحل توصیف، تحلیل، نقد، تغییر و تولید را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

مراحل و اصول نظریه‌پردازی می‌داند (خسروپناه، ۱۴۰۰ ب)، سیداحمد رهنمایی در کتاب اصول نظریه‌پردازی در قلمرو علوم انسانی، ارکان نظریه‌پردازی را «مبادی تصوری و تطبیقی، طرح و برنامه، عناصر کلیدی نظریه‌پردازی و عینیت‌بخشیدن به نظریه در میدان عمل» (راهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۱۰) معرفی می‌کند اما در حالت کلی و باتوجه‌به مطالعات انجام‌شده، نظریه باتکیه‌بر پنج اصل می‌تواند شکل بگیرد، البته نباید فراموش کرد که این پنج رکن و مرحله حصر عقلی نیست و می‌توان با دقت در جریان‌های تولید علم در جهان، موارد دیگری را نیز استخراج نمود و آن پنج مرحله عبارت‌اند از: «موضوع‌شناسی، فعالیت و ساحت‌شناسی، تبیین فلسفه مضاف موضوع، نقد نظریه‌های مشابه و تولید نظریه جدید» که به شرح این پنج اصل پرداخته می‌شود:

۴-۷-۱. رکن اول (موضوع‌شناسی عام و خاص)

شناخت زوایا و ساحت‌های مختلف موضوع از اصول ابتدایی نظریه‌پردازی است؛ تا زمانی که موضوع موردمطالعه به‌درستی شناخته نشود، امکان تولید نظریه‌های تجویزی در مورد آن پدیده ضعیف یا ناکارآمد خواهد بود. موضوع‌شناسی در دو حوزه عام و خاص صورت می‌گیرد.

۴-۷-۱-۱. موضوع‌شناسی عام

در حالت کلی چهار موضوع در مطالعات پژوهشگران وجود دارد:

۱- موضوعات تکوینی: مانند تغییرات اقلیمی؛

۲- موضوعات اختراعی: مانند نماز که شارع این را ساخته است؛

۳- موضوعات اختراعی عرف عام: مانند ورزش، موسیقی، تعزیه‌خوانی و...؛

۴- موضوعات اختراعی عرف خاص: مانند معماری، بیمه، بانک، کلیه علوم و واقعیت‌های حاصل از آن‌ها (خسروپناه، ۱۴۰۰ الف، ص ۳۴۵).

بنابراین، خود علم معماری موضوع اختراعی عرف خاص است؛ اما واقعیت‌هایی که بررسی می‌کند عموماً مرکب هستند.

۴-۷-۱-۲. موضوع‌شناسی خاص

موضوع‌شناسی خاص پنج مرحله دارد که بدان اشاره می‌شود:

در اولین مرحله باید واژه‌شناسی صورت بگیرد؛ به‌عنوان‌مثال در شناخت موضوع «ارتفاع مطلوب مساجد امروزی»، ابتدا بایستی واژه مسجد را با مراجعه به منابع قرآن و روایات بررسی نماید که عموماً با روش استفهامی به‌دست می‌آید؛ بعضاً ممکن است که واژه مستحدثه بوده و در منابع دینی وجود نداشته باشد (مانند سینما)؛ در این صورت بایستی معنای واژه در زمینه خودش واکاوی شود و سپس بعد از طی مراحل آتی که بیان می‌شود، معادل بومی آن جعل گردد.

در دومین مرحله باید فهم عرف یا عموم مردم از موضوع را بررسی نمود. به‌عنوان‌مثال در موضوع

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

ارتفاع مطلوب مساجد، پژوهشگر باید به این شناخت برسد که عموم مردم از ارتفاع مساجد امروزی چه استنباطی دارند که با تکنیک آماری و میدانی و سپس روش تحلیلی می‌توان به نتایجی رسید.

در سومین مرحله باید فهم عرف خاص یا همان عقلا، از موضوع مورد بررسی قرار بگیرد. به‌عنوان‌مثال باید بررسی نمود که دیدگاه پژوهشگران معماری در مورد ارتفاع مساجد چیست که روش تفسیری و معناکاوی در این مرحله اهمیت دارد. این روش برای شناخت دلایل، انگیزه‌ها و امیال درونی مؤثر در آثار معماری است.[1]

در چهارمین گام باید فهم فقها مورد بررسی قرار بگیرد. به‌عنوان‌مثال باید بررسی نمود که فقها در باب کراهت یا استحباب ارتفاع مساجد حکمی صادر کرده‌اند یا نه و روش بررسی این مرحله نیز تفسیری و معناکاوی است.

در پنجمین گام باید به این شناخت رسید که موضوع موردمطالعه آیا در ذیل موضوع کلان قرار می‌گیرد یا نه؟ به‌عنوان‌مثال ارتفاع بلند مساجد از حیث اینکه در ذیل موضوع کلان دیگری مانند تفاخر قرار می‌گیرد، حرمت پیدا می‌کند. یعنی موضوع ارتفاع مساجد مصداقی برای موضوع تفاخر است و حال باید به این توجه نمود که آیا تبدل موضوع صورت‌گرفته است یا نه؟ مثلاً ممکن است امروزه ارتفاع مساجد از باب تفاخر نباشد، بلکه از باب شاخصیت باشد؛ این نوع تحلیل نیز باید موردتوجه باشد که معمولاً به روش انطباقی صورت می‌گیرد. امروزه در مساجد محله‌ای حداقل ارتفاع شبستان، از کف تا زیر سقف (درصورتی که شبستان فاقد نیم‌طبقه باشد) ۵ متر و در صورت وجود نیم‌طبقه، حداقل ارتفاع شبستان حدود ۸/۵ متر از کف زمین تا زیر سقف به‌صورتی که ارتفاع مفید از کف تا زیر سقف نیم‌طبقه حدود ۴ متر است و توصیه می‌شود که البته این نوع انحصار صحیح نیست و بستگی به بافت اطراف مسجد و اشرافیت و سایر موضوعات این ارتفاع می‌تواند متغیر باشد.

۴-۷-۲. رکن دوم (فعالیت و ساحت‌شناسی)

۴-۷-۲-۱. فعالیت‌شناسی

نظریه‌پردازان معماری باید به تفاوت میان واقعیت معماری و علم معماری توجه داشته باشند؛ چراکه این تمایز یکی از پایه‌های مدیریت مؤثر دانش در این حوزه است. واقعیت معماری، امری عینی و خارجی است که موضوع مطالعه علم معماری قرار می‌گیرد، در حالی‌که علم معماری، مجموعه‌ای از گزاره‌های اعتباری و نظام‌مند است که با تکیه بر مبانی و روش‌های خاص به توصیف، تحلیل و هدایت آن واقعیت می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر، احکامی که بر واقعیت معماری بار می‌شوند، لزوماً بر علم

۱. انگیزه فقط انگیزه فردی نیست بلکه ما بر اساس اصالت جامعه نیز معتقدیم گاهی انگیزه‌های فردی به انگیزه‌ای جمعی تبدیل می‌شود، یعنی اراده‌های متعدد فردی تبدیل به اراده‌ای جمعی می‌شود و امیال درونی افراد به یک میل درونی جمعی تبدیل می‌شود که باید آن را با روش‌های تفسیری بشناسیم؛ مثلاً همان روش‌های مؤلف محوری که شناخت معمار، زیست اجتماعی او، سنتی که معمار در آن زندگی می‌کرده یا می‌کند، در آن بسیار مهم است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

معماری منطبق نیستند. علم معماری از طریق بهره‌گیری از مبانی عام (فلسفی، اجتماعی و فرهنگی) و مبادی خاص خود، تلاش می‌کند تا ضمن توصیف پدیده‌ها، راهکارهایی نیز برای رسیدن به وضعیت مطلوب ارائه دهد. برای مثال، «مکان» را می‌توان مصداقی از واقعیت معماری دانست، در حالی‌که «بیونیک» یک شاخه از علم معماری است که این واقعیت را با رویکرد خاصی تحلیل می‌کند.

۴-۷-۲-۲. ساحت‌شناسی

در فرآیند نظریه‌پردازی، شناخت ساحت‌های مختلف موضوع نقش کلیدی در جهت‌دهی درست به پژوهش دارد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش استقرایی، چند ساحت اصلی در معماری را شناسایی کرده است. البته این ساحت‌ها محدود به موارد ذکرشده نیستند و می‌توانند در تحقیقات آینده تکمیل یا تعدیل شوند. ساحت‌های اثر معماری شامل کالبد و هویت هستند؛ ساحت‌های انسان (معمار یا مخاطب) شامل جسم، نفس و عقل می‌شوند؛ تعامل این سه ساحت، زمینه‌ساز شکل‌گیری مکتب یا ایدئولوژی خاص معماری است که از آن، کنش‌های فردی، اجتماعی و تاریخی ناشی می‌شود.

در کنار این موارد، رابطه بین معمار، مخاطب و اثر معماری سه نوع کنش متفاوت و در نتیجه، سه ساحت مکمل دیگر را شکل می‌دهد:

۱- کنش بین معمار و مخاطب (ایجاد نهادهای اجتماعی). این کنش‌ها منجر به شکل‌گیری نهادهایی مانند محله، خانواده یا دین می‌شوند که معمار تلاش می‌کند آن‌ها را از سطح ذهنی به نمودهای عینی تبدیل کند. برای مثال، خانه تجسم نهاد خانواده است و مسجد تجسم نهاد دین. گرچه نهادها از کنش‌های فردی آغاز می‌شوند، اما در گذر زمان، اجتماعی می‌گردند. نمونه روشن آن، نهاد «آموزش معماری مدرن» است که ابتدا توسط گروپیوس مطرح شد و بعدها در قالب نهاد آموزشی باوهاس تثبیت شد.

۲- کنش بین معمار و اثر معماری (ایجاد ساحت سازمانی و ساختاری). این کنش منجر به شکل‌گیری ساختارهایی مانند مدرسه یا خانه می‌شود که نهایتاً به نهادهای رسمی‌تر مانند شهرداری یا وزارت معماری منتهی می‌گردند. در گذشته، ساختارهای معماری بدون سازمان‌های رسمی شکل می‌گرفتند، اما در دنیای امروز، پیچیدگی‌های اجتماعی و علمی، حضور سازمان‌های پشتیبان را ضروری کرده‌اند.

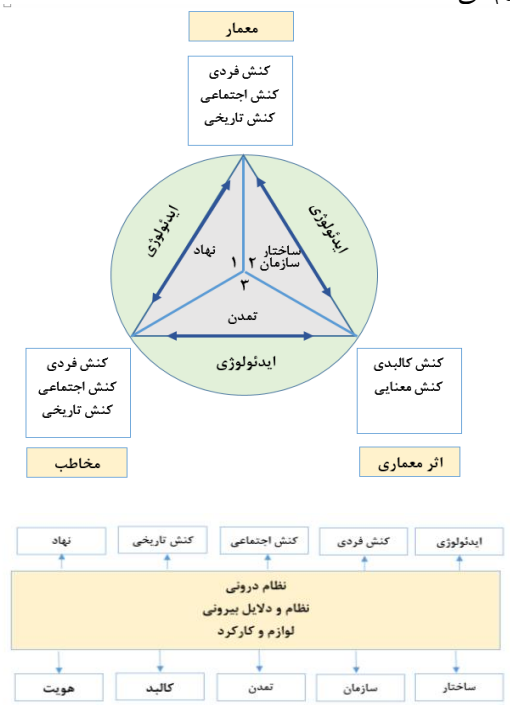
۳- کنش بین مخاطب و اثر معماری (ایجاد ساحت تمدنی). این سطح، زمانی شکل می‌گیرد که تعامل مستمر و تاریخی مردم با یک اثر معماری، آن را به نماد تمدن تبدیل کند. برای مثال، مسجد امام اصفهان نه فقط یک بنای مذهبی، بلکه تجلی یک ساحت تمدنی است که از دل ارتباط مخاطبان با اثر، در بستر تاریخ، پدید آمده است.

تمامی ساحت‌هایی که پیش‌تر توضیح داده شد، بازتاب ظهور یک مکتب و ایدئولوژی خاص در معماری هستند؛ ایدئولوژی‌ای که معمار و مخاطب در درون آن زندگی می‌کنند و بر اساس آن می‌اندیشند، عمل می‌کنند و فضا را تجربه می‌نمایند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

در این ساختار، ایدئولوژی به‌عنوان ساحت نخست، نقش بنیادین دارد؛ چراکه بر اساس آن نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرند. این نهادها به‌نوبه‌خود موجب شکل‌گیری سازمان و در ادامه سازمان‌های رسمی می‌شوند. این مسیر نهایتاً به تمدن‌سازی می‌انجامد. البته این روند یک‌سویه نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، تمدن‌های شکل‌گرفته نیز به‌مرور نهادهای جدیدی را ایجاد می‌کنند و چرخه بازتولید تمدنی تداوم می‌یابد (شکل ۲).

لازم به ذکر است که توصیف هر یک از این ساحت‌ها روش خاص خود را دارد که از مجال این پژوهش به دور است. از آنجا که موضوعات معماری دارای ساحت‌های متفاوتی هستند، پژوهش حاضر بر خلاف نگرش غربی فقط بر یک روش تمرکز نمی‌کند، بلکه منظومه‌ای از روش‌ها را برای توصیف یک موضوع لازم می‌داند.



شکل ۲. ساحت‌شناسی فعالیت‌ها در علم معماری

۴-۷-۳. رکن سوم (توجه به فلسفه مضاف)

پس از شناخت موضوع، فعالیت و ساحت در فرآیند نظریه‌پردازی، نوبت به تحلیل عمیق‌تر و دقیق‌تر هریک از این عناصر می‌رسد. این مرحله، نیازمند درک فلسفی از دو جنبه اصلی است: واقعیت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

معماری و علم معماری. شناخت واقعیت معماری یعنی فهم هستی و ویژگی‌های بنیادین عناصر معماری مانند «مکان»، «فضا»، «زیبایی» و غیره. این نوع شناخت معمولاً در حوزه فلسفه معماری مطرح می‌شود. در مقابل، شناخت علم معماری یعنی بررسی هستی و ساختار خود این دانش؛ اینکه چگونه شکل گرفته، چه گزاره‌هایی دارد، و بر چه مبانی و روش‌هایی استوار است. این مسائل در حوزه فلسفه علم معماری مورد بحث قرار می‌گیرند.

نکته کلیدی آن است که علم معماری و فلسفه علم معماری یکی نیستند. علم معماری، دانشی است که مستقیماً درباره واقعیت‌های معماری سخن می‌گوید و درنتیجه، در زمره دانش‌های درجه اول قرار دارد. اما فلسفه علم معماری، دانشی است که درباره خودِ علم معماری بحث می‌کند و در دسته دانش‌های درجه دوم جای می‌گیرد (اشرافی، ۱۴۰۱).

به بیان ساده‌تر، علم معماری به روابط میان فضا و انسان می‌پردازد؛ درحالی‌که فلسفه علم معماری، به خود این علم به‌عنوان یک نظام معرفتی نگاه می‌کند و آن را موضوع مطالعه قرار می‌دهد. این درجه اول یا دوم بودن، به هیچ وجه ارزش‌گذاری نیست، بلکه نوع و سطح نگاه را مشخص می‌کند در این میان، فلسفه‌های مضاف نیز جایگاه مهمی دارند. این فلسفه‌ها- که شامل فلسفه‌های علم، هنر، دین و... هستند- درواقع نقش واسطه را میان فلسفه مطلق و علوم خاص ایفا می‌کنند. آن‌ها با انتقال مفاهیم و مبانی از فلسفه مطلق، به تبیین چیستی، روش و مبادی علوم می‌پردازند. همان‌طور که مصباح یزدی (۱۳۹۴) تأکید می‌کند، وظیفه فلسفه‌های مضاف، هدایت مسائل علمی نیست، بلکه روشن‌کردن بنیان‌های معرفتی، روش‌شناختی و فلسفی علوم است.

۴-۷-۴. رکن چهارم (نقد نظریه‌ها)

به‌نظر می‌رسد پژوهشگران بایستی بعد از توصیف دقیق و عمیق نظریه‌ها با روش تاریخی و منطقی (اصل سوم) بتوانند به نقد آن‌ها بپردازند؛ هیچ نظریه‌ای بدون نقد نظریه‌های متناظر با خود امکان تحقق نخواهد داشت؛ یعنی روش تاریخی- منطقی را باید در مورد موضوعی که نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد توأمان انجام پذیرد؛ این روش به دو صورت امکان‌پذیر است:

الف) می‌توان نظریه را با مبانی خودش نقد کرد

ب) می‌توان نظریه را با مبانی دیگری مورد نقد قرار داد.

براساس نقد اول ممکن است به‌عنوان‌مثال به این نتیجه برسیم که «بارکر»[1] (۱۹۶۸) به‌عنوان یک روان‌شناس محیطی باتوجه‌به مبانی خودش نمی‌تواند به نظریه «قرارگاه رفتاری» در ادراک فضایی برسد. معمولاً نظریه‌ها مبانی بعید و قریب دارند. گاهی نقد به این صورت است که نقاد متوجه می‌شود که به‌عنوان‌مثال بارکر با مبانی بعیدی که داشته نمی‌تواند به مبانی قریبش دست پیدا کند و به‌عنوان‌مثال

1. Roger Garlock Barker.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

نظریه قرارگاه رفتاری را ارائه کند. این گونه نقدها مبتنی بر حفظ مبانی خود نظریه‌پرداز است. امـا نگـاه دوم که در خود غرب هم موضوعیت دارد، مبتنی بر نقد نظریه‌ای بر اساس مبانی و لوازم دیگری اسـت. لاکاتوش توضیح می‌دهد که نظریه‌ها باید نه فقط براساس مبـانی خـود، بلکـه در رقابـت و مقایسـه بـا «برنامه‌های تحقیقاتی» دیگر نقد شوند (Lakatos, 1978). در حوزه نظریه حکمی در معماری این نوع نقد اهمیت بیشتری دارد. پژوهشگر باید بتواند نظریه‌ای که کامل شناخته است را با مبانی حکمـی نقـد نماید که برای این کار دو شرط لازم وجود دارد:

۴-۷-۴-۱. شرط اول نقد

ازآنجاکه میان علوم انسانی و علم معماری ارتباطی عمیق و ساختاری وجود دارد، نظریـه‌های رایـج در علوم انسانی معمولاً به‌عنوان پارادایم‌های حاکم در نظریه‌های معماری نقش‌آفرینی می‌کنند. شکل‌گیری معماری مدرن نیز دقیقاً بر همین اساس و در بستر تحولات معرفتی علوم انسانی غـرب صـورت گرفتـه است (گلشنی، ۱۳۸۵). براین‌اساس، توجه به تغییر و تحول پارادایم‌های معرفتی به‌ویژه در حـوزه علـوم انسانی اسلامی و حکمی، برای پژوهشگران معماری امری ضروری است. پژوهشـگر معمـاری، بـرای تولید نظریه‌ای منسجم و معنادار، باید یکی از ابرنظریه‌های علوم انسانی را به‌عنوان چهارچوب نظری یا معیار نقد و تحلیل انتخاب کند. زمانی که نظریه‌پرداز حوزه معماری چنین پارادایمی را برگزینـد، مسـیر پژوهش او در یکی از این سه هدف قابل دسته‌بندی خواهد بود:

- تلاش برای تولید یک مدل نظری (نظریه علم) به‌منظور تبیین و توسعه همان ابرنظریه علوم انسانی؛
- کوشش برای ارائه یک ابرنظریه موازی یا رقیب با ابرنظریه موجود؛
- یا تولید نظریه‌های خرد و موردی در حوزه علم معماری بر پایه آن ابرنظریه.

پژوهش حاضر، در چهارچوب هدف سوم قرار می‌گیرد؛ یعنی ارائه یک مدل نظری مصداقی در دل یکی از ابرنظریه‌های علوم انسانی اسلامی. اگرچه این مدل در سطح علوم انسانی، یک نمونه کاربردی[1] تلقی می‌شود، اما در حوزه علم معماری، می‌تواند به‌عنوان یک ابرنظریه ایفای نقش کند. نکتـه مهـم آن است که هر پژوهشگری که در پی نظریه‌پردازی در معماری است، باید به‌روشنی مشخص کند کـه بـر مبنای کدام پارادایم یا ابرنظریه حرکت می‌کند. تولید نظریه‌هایی پراکنده و بدون پیوند نظام‌منـد، نـه‌تنها مانع از تولید علم می‌شود، بلکه موجب سردرگمی در فضای نظری معماری خواهد شد.

در این زمینه، نمونه‌هایی از نظریه‌پردازی‌های مصداقی قابل ذکر است:

- نظریه «نسبت اسلام با مراحل پنج‌گانه در فرآیندهای انسانی» از استاد نقره‌کار، به‌عنوان یک مدل برای ابرنظریه‌های شهید مطهری (اجتهاد تخصصی) و آیت‌اللـه جـوادی آملـی (علـم دینـی) شـناخته می‌شود؛

1 case model.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

– نظریه «فضای حیات طیبه» از نقی‌زاده نیز می‌تواند به‌عنوان یک ابرنظریه موازی با دیگر الگوهای نظری در معماری اسلامی و علوم انسانی تلقی شود.

در نهایت، انتخاب و شفاف‌سازی پارادایم حاکم، امکان نقد مؤثر نظریه‌های دیگر را فراهم می‌سازد؛ چراکه تنها در چهارچوبی منسجم و با تکیه بر مبانی مشترک می‌توان به نقادی علمی و مقایسه سازنده میان نظریه‌ها پرداخت.

۴-۷-۴-۲. شرط دوم نقد

نظریه‌پردازان و منتقدان معماری حکمی بهتر است با تکیه بر مبانی مکتب اسلام، نسبت میان معرفت، اراده، عمل و روش انسان را در قالب الگوها و پارادایم‌های علوم انسانی اسلامی تحلیل کنند. در این مسیر، انتخاب کامل‌ترین و جامع‌ترین پارادایم به‌عنوان چهارچوب نظری برای نقادی و نظریه‌پردازی، امری ضروری است. هر اندازه که نظریه‌های کلان علوم انسانی از جامعیت بیشتری برخوردار باشند، با حکمت اسلامی سازگارتر باشند و ازسوی‌دیگر با اهداف شریعت و نیازهای جامعه هم‌راستاتر باشند، نظریه‌های تولیدشده در حوزه معماری حکمی نیز اثربخش‌تر و کاربردی‌تر خواهند بود. درنتیجه، برای شکل‌گیری یک نظریه علمی و حکمی در معماری، پژوهشگر باید دائماً به‌روز باشد، نظریه‌های موجود در علوم انسانی را به‌صورت تطبیقی مقایسه کند و در انتخاب چهارچوب نظری خود، دقت و شفافیت لازم را داشته باشد. این انتخاب دقیق، مسیر پژوهشگر را در فرآیند نقادی و نظریه‌پردازی معماری روشن و مؤثر خواهد ساخت.

۴-۷-۵. اصل پنجم (تولید مدل و روش‌شناسی)

پس از طی مراحل ابتدایی نظریه‌پردازی، پژوهشگر می‌تواند به روش‌شناسی مناسبی برای به‌کارگیری مبانی در موضوع مورد نظر خود دست یابد. بهره‌گیری از یک روش‌شناسی دقیق، از عناصر کلیدی برای شکل‌گیری هر نظریه علمی به‌شمار می‌آید. در نظریه‌پردازی حکمی، پیشنهاد می‌شود این روش‌شناسی بر پایه «رویکرد سامانه‌ای و شبکه‌ای» باشد تا بتواند ابعاد مختلف مبانی را در قالب یک نظام منسجم سامان دهد و به تولید مدل علمی منتهی گردد.

علم معماری حکمی نیز به‌طور طبیعی با چنین رویکردی همخوانی دارد؛ چراکه «حکمت» ذاتاً نوعی نگاه کل‌نگر و پیوسته به نظر و عمل است، و در کاربرد اصطلاحی خود، ناظر به جامعیت در مواجهه با علوم مختلف است. بنابراین، بهتر است حکمت در تمامی ابعاد مبنایی نظریه با رویکرد نظام‌واره و شبکه‌ای جریان یابد؛ رویکردی که می‌تواند نظریه را به واقعیت نزدیک‌تر کند، ساحت‌های متنوع‌تری از پدیده معماری را پوشش دهد و توان پاسخ‌گویی به مسائل بیشتری را نیز در بر داشته باشد.

در این راستا، پنج اصل محوری در نظریه‌پردازی حکمی عبارت‌اند از:

۱. موضوع‌شناسی؛

۲. فعالیت و ساحت‌شناسی؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۳. فلسفه مضاف؛

۴. نقد؛

۵. مدل‌سازی و روش‌شناسی.

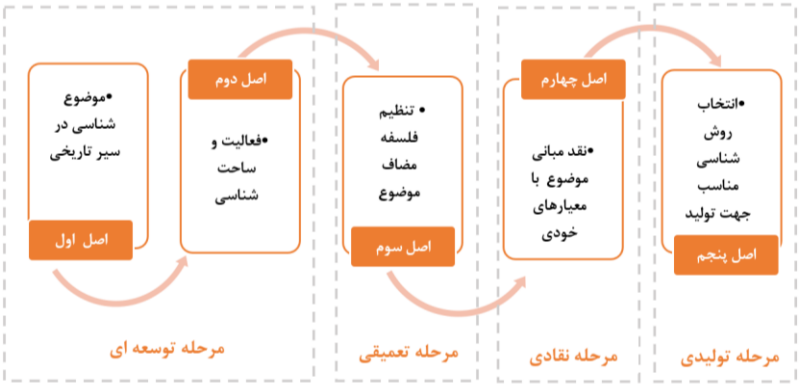
با در نظر گرفتن این اصول، مسیر نظریه‌پردازی در چهار نوع فعالیت قابل تقسیم‌بندی است:

الف) فعالیت توسعه‌ای: ناظر به رصد و شناخت نظریه‌های جدید در علم معماری است و با اصول اول و دوم پیوند دارد.

ب) فعالیت تعمیقی: به بررسی مبانی نظریه‌ها می‌پردازد، مانند هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، که معادل اصل سوم است.

ج) فعالیت انتقادی: در این بخش، نظریه‌ها بر اساس مبانی حکمی ارزیابی می‌شوند که همان اصل چهارم را شکل می‌دهد.

د) فعالیت تولیدی: مبتنی بر جایگزینی مبانی نقدشده با مبانی حکمی و تدوین نظریه‌ای نو با روش‌شناسی متناسب است که به اصل پنجم مربوط می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳. اصول نظریه‌پردازی

باتوجه‌به شکل ۳ و فرآیند تولید نظریه در دانش معماری، می‌توان سیر منطقی این فرآیند را به‌صورت مرحله‌ای تبیین کرد. در گام نخست، موضوع نظریه باید از زوایای مختلف ازجمله تاریخی، عرفی، عقلایی و فقهی بررسی و تحلیل شود. در صورتی که این ابعاد به‌درستی مورد توجه قرار نگیرند، ادامه مسیر نظریه‌پردازی ممکن است با کاستی‌هایی روبه‌رو شود و توانایی آن برای پاسخ‌گویی به مسائل متنوع معماری در جامعه کاهش یابد.

پس از موضوع‌شناسی، گام دوم تشخیص نوع فعالیت و نوع ساحت معماری مرتبط با موضوع است. اگر نظریه‌پرداز نتواند به‌روشنی مشخص کند که موضوع مورد نظر از جنس واقعیت است یا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

دانش، و یا در کدام ساحت (فردی، اجتماعی، تاریخی و غیره) از معماری قرار می‌گیرد، ممکن است در انتخاب روش‌شناسی دچار خطا شود. همچنین در این صورت، جایگاه کاربردی نظریه در نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و کالبدی جامعه نیز مبهم خواهد ماند.

بر همین اساس، فعالیت‌شناسی و ساحت‌شناسی پس از مرحله موضوع‌شناسی، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کنند. این دو مرحله، در واقع مرحله‌های توسعه‌ای نظریه محسوب می‌شوند؛ چراکه در آن‌ها پژوهشگر با رصد نظریه‌های مشابه و تحلیل زمینه موضوع، چهارچوب نظری خود را بسط می‌دهد. این گام‌ها باید در هماهنگی با اصول کلیدی نظریه‌پردازی- که پیش‌تر بیان شد- صورت گیرند.

در ادامه، مرحله تحلیل تعمیقی آغاز می‌شود که تمرکز آن بر شناسایی مبانی نظری موضوع انتخابی است. اینجا است که بحث اسلامی‌سازی یا حکمی‌سازی علم و دانش اهمیت پیدا می‌کند. در این مسیر، بهتر است که پژوهشگر ابتدا با رویکردهای کلان در اسلامی‌سازی علوم آشنا باشد، چرا که این رویکردها می‌توانند نوع نگاه و جهت‌گیری وی را در تبیین مبانی نظری هدایت کنند.

این رویکردهای کلی به شرح ذیل قابل معرفی‌اند:

۱) نظریه‌های غرب‌گرایانه که به انکار اسلامی‌سازی پرداختند مانند سروش و... ؛

۲) نظریه‌های غرب‌ستیزانه که صرفاً بر نقل و وحی تکیه می‌کنند؛ مانند مکتب تفکیک و... ؛

۳) نظریه‌های غرب‌گریزانه که به نفی و اثبات نظریه‌های غربی نمی‌پردازند و تنها ثابت می‌نمایند که از طریق روش دینی و اجتهادی نیز به علوم اسلامی می‌توان دست‌یافت؛ مانند نظریه پاد (دکتر مهدی علی‌پور) و... ؛

۴) نظریه‌های غرب‌گزینانه که به‌دنبال نفی مطلق دستاوردهای علمی غرب نیستند؛ بلکه روش‌های عقلی و تجربی و شکل روش‌شناسی و برخی دستاوردهای غربی در این رویکرد، اهمیت دارند؛ مانند نظریه دینی آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و نظریه حجه‌الاسلام خسروپناه و... (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۲۷۹)؛ چراکه روش‌های عقلی و تجربی در کشف طبیعت و نظام عالم اعتبار دارند؛ چراکه عقل و تجربه از ابزارهای معتبر شناخت در فلسفه اسلامی محسوب می‌شوند (نه فقط در غرب). اندیشمندان این گروه با تفکیک دقیق میان «روش‌شناسی علمی» و «مبانی فلسفی مدرنیته»، تصریح می‌کنند که روش‌های تجربه‌گرایانه همچون مشاهده، آزمایش، فرضیه‌سازی و تحلیل منطقی، در چهارچوب هستی‌شناسی توحیدی می‌توانند در خدمت کشف حقایق عالم قرار گیرند. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی در رابطه علم و دین، علوم تجربی اگر در بستر توحیدی هدایت شوند، می‌توانند به تعمیق فهم انسان از نظام آفرینش کمک کنند. همچنین آیت‌الله مصباح یزدی در آموزش فلسفه و نقد و بررسی علم دینی تأکید می‌کند که هرچند ابزارهای تجربی و عقلی ارزشمندند، ولی پذیرش آن‌ها مشروط به نقد و تصفیه مبانی آن‌ها در پرتو حکمت اسلامی است. استاد نقره‌کار نیز در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

حوزه معماری حکمی، بر گزینش آگاهانه از علوم و تکنیک‌های مدرن تأکید کرده و معتقد است که بهره‌برداری از دستاوردهای علمی، تنها در صورت تطبیق با مبانی حکمت اسلامی مشروعیت می‌یابد. بنابراین، این رویکرد نه نفی مطلق دستاوردهای غربی است و نه پذیرش بی‌قید و شرط آن، بلکه مبتنی بر ارزیابی نقادانه و تطبیقی، در چهارچوب حکمت الهی است.

باتوجه‌به این چهار رویکرد فوق، به‌نظر می‌رسد رویکرد چهارم یعنی **نظریه‌های غرب‌گزینانه** با مکتب اسلامی بیشترین تناسب را دارد؛ چرا که تأثیرگذاری مبانی دین در پیش‌فرض‌ها همواره مقبول‌تر به‌نظر می‌رسد. آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی و حجه‌الاسلام خسروپناه، در حوزه علوم‌انسانی و استاد نقره‌کار در حوزه علم معماری در این جریان قرار می‌گیرند.

اما در خود جریان چهارم، رویکردهای مختلفی نیز مطرح است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود: «عده‌ای مانند اسماعیل فاروقی در حوزه اسلامی‌سازی علم، بر جنبه‌های هستی‌شناسی تأکید داشتند (مرادی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۵)؛ برخی دیگر مانند سیدمحمد نقیب العطاس بر انسان‌شناسی تمرکز داشتند (نقیب العطاس، ۱۳۷۴، ص ۸۴) و برخی دیگر مانند آیت‌الله جوادی آملی بر معرفت‌شناسی و منابع معرفت دینی، یعنی عقل و نقل تکیه کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰) و برخی مانند مهدی گلشنی نیز بر مطلق مبانی متافیزیکی تأکید دارند (گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). در بین این دیدگاه‌ها برخی از اندیشمندان معتقد هستند که می‌توان همه موارد فوق درباره علم دینی را در تعریف خود اخذ کرد و بیان نمود: «علم دینی علمی است که مبانی، روش‌شناسی، جهت‌گیری و کاربردش دینی باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۲)؛ به‌عبارتی نوعی رویکرد نظام‌واره و شبکه‌ای را بر تعریف علم دینی حاکم می‌نمایند و براین‌اساس عبدالحسین خسروپناه، الگوی حکمی- اجتهادی را در حوزه اسلامی‌سازی علوم مطرح نموده و همه موارد فوق را در یک سامانه جمع نمودند و دینی بودن را در پنج ساحت فلسفی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی، مکتبی و روش‌شناسی مطرح کردند» (خسروپناه، ۱۳۹۱).

براین‌اساس توجه نظام‌واره بر مبانی دانش جهت حکمی‌سازی آن با مفهوم حکمت و دین اسلام قرابت بیشتری داشته و همواره کارایی نظریه را افزایش خواهد داد. اما آنچه که اهمیت دارد آن است مبانی یک پدیده یا موضوع یا امر در فلسفه مضاف آن بررسی می‌شود. لذا پرداختن به فلسفه مضاف معماری در گام تعمیقی و استخراج مبانی مطلوب درمرحله سوم نظریه‌پردازی اهمیت ویژه‌ای دارد. بعد از مشخص‌شدن معیارهای مطلوب لازم است نظریه‌های رقیب در گام چهارم مورد بررسی قرار بگیرد. یعنی مبانی نظریه‌های رقیب واکاوی شود و با مقایسه و روش تطبیقی با مبانی مطلوب مورد نقد واقع شود و بعد از واکاوی در مرحله چهارم در نهایت بایستی با انتخاب روش‌شناسی مناسب به اصلاح مبانی و یا جایگزین کردن آنها پرداخت و براین‌اساس به نظریه جدیدی در حوزه موضوع انتخابی دست یافت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

۵. نتیجه‌گیری

باتوجه‌به پژوهش‌های صورت گرفته همواره مطرح گردید که ایده تولید معماری اسلامی- حکمی همواره با یک پراکندگی در حوزه‌های روش‌شناسی و رویکردی باعث شده است که نظریه‌ها در قالب یک اراده جمعی تبدیل به مکتب نشوند و درنتیجه در ساختارهای جامعه نیز پیاده نشود. به‌عبارت‌دیگر، لازم است نوعی مدیریت دانش در علم معماری صورت گیرد تا اراده فردی جریان‌های حکمی- اسلامی به اراده جمعی و در نهایت به تولید علم و مکتب منتج گردد؛ لذا پژوهش حاضر باتکیه‌بر این هدف سعی نموده با معرفی مدلِ تولید نظریه به یک الگوی مدیریت نظریه در معماری دست یابد. مدل پنج‌گانه به‌دست آمده که شامل مراحل موضوع‌شناسی، فعالیت و ساحت‌شناسی، فلسفه مضاف، نقد و تولید نظریه است تا حد مطلوبی می‌تواند سه چالش استخراج شده در نظریه‌های موجود را مرتفع سازد. یعنی الگوی معرفی‌شده با جداسازی علم معماری از واقعیت معماری و توجه به پارادایم فراگیر در تولید نظریه و همچنین با تکیه بر روش‌شناسی شبکه‌ای توانسته است بسیاری از چالش‌های موجود مانند پراکندگی روش‌های تولید نظریه، عدم توجه به مبانی فلسفی در تولید نظریه و عدم توجه به بومی‌سازی نظریه‌ها در جهت تولید علم را مرتفع سازد. البته مراحل مختلف این الگو می‌تواند خود یک پژوهش جداگانه‌ای برای آینده باشد.



[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی‌بن‌ابیطالب (ع)). ۱۳۷۸. با ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

اتینگهاوزن، ریچارد و الگ گرابر. ۱۳۷۹. **هنر و معماری اسلامی.** تهران: سمت.

پیرنیا، محمدکریم و غلامحسین معماریان. ۱۳۹۴. **سبک‌شناسی معماری ایرانی.** تهران: معماریان.

اردلان، نادر و لاله بختیار. ۱۳۸۰. **حس وحدت.** ترجمه حمید شاهرخ. تهران: نشر خاک.

اشرافی، نسیم. ۱۴۰۱. «چیستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی)». **پژوهش‌های معماری اسلامی.** د۱۰، ش ۲. ص ۶۷-۸۴.

بلخاری قهی، حسن. ۱۳۹۲. **در باب نظریه محاکات: مفهوم هنر در فلسفه یونانی و حکمت اسلامی.** تهران: نشر هرمس.

بلخاری قهی، حسن. ۱۳۹۶. **فلسفه، هندسه و معماری.** تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

جرجانی، علی‌بن‌محمد. ۱۸۴۵ م. **کتاب التعریفات.** ج ۱. بیروت: چاپ گوستاو فلوگل.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی.** قم: اسراء.

حاتم، غلامعلی. ۱۳۹۰. **هنر و تمدن اسلامی.** تهران: دانشگاه پیام نور.

خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۹. «بیانات در دیدار کارگزاران نظام». ۱۳۷۹/۹/۲۱.

خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۹۰. **طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن.** تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۸. **فلسفه فلسفه اسلامی.** تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۱. «الگوی حکمی ـ اجتهادی علوم انسانی». **جاویدان خرد.** ش ۱۹، ص ۱۳-۵۸.

خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۲. **در جستجوی علوم انسانی اسلامی.** قم: دفتر نشر معارف.

خسروپناه، عبدالحسین. ۱۴۰۰ الف. **فلسفه فقه اجتماع.** تهران: دانشگاه جامع امام حسین.

خسروپناه، عبدالحسین. ۱۴۰۰ ب. **نظریه‌پردازی در علوم انسانی حکمی.** تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۹۹. **صحیفه امام.** تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)).

دلیوس، پیتر. ۱۳۸۹. **معماری اسلامی.** تهران: انتشارات سوره مهر.

راهنمایی، سیداحمد. ۱۳۹۶. **اصول نظریه‌پردازی در قلمرو علوم انسانی.** قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۷۴. **تفسیر المیزان.** ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد. ۱۳۶۲. **مجمع‌البحرین.** تهران: چاپ احمد حسینی.

فریدنیا، لیلا. ۱۳۹۸. **معماری اسلامی ایرانی: مساجد.** ج ۱. تهران: سخنوران.

کوهن، توماس. ۱۳۸۳. **ساختار انقلاب‌های علمی.** ترجمه عباس طاهری. تهران: نشر قصه.

گلشنی، مهدی. ۱۳۸۵. **از علم سکولار تا علم دینی.** تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ.

مرادی، مجید. ۱۳۸۶. **اسلامی‌سازی معرفت.** تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۰. **شرح اسفار.** تدوین محمدتقی سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴. **آموزش فلسفه.** تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۵. **رابطه علم و دین.** قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مهابادی، حبیب. ۱۳۹۰. **معماری اسلامی.** تهران: آفرینه.

نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۹۵. **معماری آیه‌ها: برداشتی از حکمت هنر و معماری اسلامی.** تهران: فکر نو.

نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۹۷. **پنج رساله در حکمت هنر، معماری و شهرسازی اسلامی.** قزوین: جهاد دانشگاهی.

نقره‌کار، عبدالحمید؛ فرهنگ مظفر و سعید تقدیر. ۱۳۹۶. «تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی». **آرمان‌شهر.** ش ۱۹.

نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۵. **مبانی نظری معماری و شهرسازی اسلامی.** اصفهان: انتشارات راهیان.

نقیب‌العطاس، سیدمحمد. ۱۳۷۴. **درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی.** ترجمه هیئت مترجمان. تهران: دفتر مطالعات اسلامی.

هیلن‌براند، رابرت. ۱۳۹۴. **هنر و معماری اسلامی.** تهران: روزنه.

Alexander, Christopher. 2002. **Nature of Order.** California: Center for Environmental Structures.

Arnheim, Rudolf. 2009. **Center Power: The Study of Composing in the Visual Arts.** University of California Press.

Barker, R. G. 1968. **Ecological Psychology: Concepts and Methods for Studying the Environment of Human Behavior.** Stanford, CA: Stanford University Press.

Kahn, Louis. 1991. **Writings, Lectures, Interviews.** New York: Rizzoli.

Lakatos, Imre. 1978. **The Methodology of Scientific Research Programmes: Philosophical Papers Volume 1.** Edited by John Worrall and Gregory Currie. Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-07]